

- ۲.....قسم چهارم مکاسب محرمه: تکسب به اعمال محرمه
- ۲.....مقام اول: بحث کبروی
- ۲.....مقام دوم: بحث صغروی
- ۲.....دلایل بحث صغروی:
- ۲.....اختلاف در تعداد عناوین افعال محرمه:
- ۳.....تقسیم بندی استاد:
- ۵.....فرق فقه و اخلاق:
- ۵.....موضوع علم اخلاق:
- ۵.....نظریه اول:
- ۵.....نظریه دوم:
- ۶.....نظریه سوم:
- ۶.....نظر استاد:
- ۶.....بخشهای علم اخلاق:
- ۶.....معنای تربیت:
- ۷.....آیا اخلاق در فقه می آید؟
- ۷.....جمع بندی:

## قسم چهارم مکاسب محرمه: تکسب به اعمال محرمه

### مقام اول: بحث کبروی

مقام اول بحث کبروی بود که اصولاً تکسب به عمل محرم و معصیت حرام است؟ یا حرام نیست؟ و باطل است؟ یا باطل نیست؟ این مقام اول بود که دو بحث داشت. یک بحث حکم تکلیفی، یک بحث هم حکم وضعی که این دو بحث را در مقام اول تمام کردیم.

### مقام دوم: بحث صغروی

این بحث صغروی گفتیم که طرحش در اینجا یک طرح استطرادی است.

### دلایل بحث صغروی:

۱. محرماتی که در جاهای دیگر فقه بحث نشده، اینجا آورده اند.
  ۲. یا محرماتی که تکسب به آنها تداول داشته و رواج داشته است.
  ۳. یا آنهایی که بخصوص در باب تکسب آنها روایتی وارد شده است.
  ۴. یا اینکه تصور می کردند شأنیت این تکسب در آن کمی برجسته و قوی است.
- در عین حال این چهار دلیل و فلسفه برای اینکه پاره ای از محرمات را در اینجا ذکر کرده اند باز هم جامع نیست. بعضی از چیزهایی در اینجا مطرح شده است که تکسب به آن حتی شأنیت قریبه ای هم نداشته است. به اختلاف ازمنه و امکانه و و شرائط و اوضاع و احوال اجتماعی همواره ممکن است که یک امر محرمی در معرض تکسب قرار بگیرد. یعنی کسی اجیر شود برای امر محرم، یا جعاله گذاشته بشود برای امر محرم، و از این جهت است که آن بحث کبروی می تواند همه محرمات را بگیرد.
- حاصل بحث هم این شد که تکسب به محرم تکلیفاً حرام است. ولی وضعاً باطل نیست.

### اختلاف در تعداد عناوین افعال محرمه:

این مواردی که در مکاسب محرمه ذکر شده همانطور که اشاره کردیم. تعداد اینها و عناوین این افعال محرمه ای که تکسب به آنها تعلق می گیرد. در کلمات فقها متفاوت بوده است. از همان کتب قدما در همین موسوعه فقهی و

اینها که ملاحظه کنید. از زمان مرحوم شیخ و قبل از شیخ و بعد از شیخ تا امروز، اصل تکسب به اعمال محرمة بوده، در روایات تحف العقول هم آمده. و چون در روایات مطرح بوده از اعصار قدیمه موجود است، این بحث در کلمات فقهای عامه هم مطرح است. و اصل این تکسب به اعمال محرمة یک موضوع سابقه داری است. در همان متون اولیه فقهی ما مطرح بوده و علتش هم این است که این موضوع در بین روایات مطرح است. هم بین عامه و هم بین خاصه از همان اعصار قدیمه اصل این موضوع مطرح بوده است. اما تعداد اینها بین فقها اختلاف است. که اول خیلی کم بوده، الان خیلی زیاد شده است. فی الجمله همینطور است که مصادیق تکسب به محرم و اعمال محرمة محدود بوده به ترتیب گسترش پیدا کرده است. اما درعین حال یک منحنی خیلی واضح که بگوییم آنوقت یکی دو تا سه اعمال محرمة گفته می شد، حالا رسیده به پنجاه تا اینجوری نیست. یک منحنی خیلی با فراز و فرودی می شود اینجا ترسیم کرد. و بیان این محرمات یعنی تعداد و شمارش این محرماتی که در این جا به صورت استطرادی بحث می شود. به دلائل چهارگانه ای که گفتیم. مثلاً پنج شش تا در کلمات فقها وجود دارد. حالا دقیقش را باید ببینیم. تا آمده در کلام مرحوم خود خود شیخ سی و چند تایی آمده است. که تقریباً در کلام شیخ جامع تر است. از ایشان جامع تر هم حداقل در این کتب اصلی که منبع بحث ما است نیست. مثلاً حضرت امام محدودتر است. شاید ده پانزده تا باشد. آنچه که در مکاسب محرمة حضرت امام است. ولی در مکاسب مرحوم شیخ بیش از سی تا است. و تبویب مرحوم شیخ هم بر اساس حروف الفبا است. از همین تدلیس ماشطه که با طاء شروع می شود، شروع شده تا حواء المؤمن که سی و سه چهار تا است. به ترتیب حروف الفبا ذکر کرده است. در حالیکه اگر این ترتیب نبود. یعنی می شد ترتیبهای موضوعی بهتری اشاره کرد. به لحاظ نوع محرم ولی اینجا روی حروف الفبا مرحوم شیخ جلو آمده است. پس این هم یک مقدمه که به هر حال این موضوع سابقه دارد، هم در متون روایی شیعه، هم در متون روایی اهل سنت. و از سوی دیگر هم در متون فقهی شیعه سابقه دار است و هم در متون فقهی عامه، اما در تعداد شمارش این محرمات تفاوت فراوان است.

### تقسیم بندی استاد:

در مکاسب تعداد شمارش اینها بر اساس حروف الفبا آمده است. اما می شد اینها را بر اساس و اصول دیگری هم تقسیم کرد. بر اساس یک تقسیم موضوعی به آن پرداخت. و آن تقسیم کلی این است که بعضی از اینها جزء آداب یا محرمات معامله هستند. نه اینکه معامله به آن تعلق می گیرد. مثل غش الان همینطور است. غش که گفته می شود در معامله حرام است، آن به عنوان آداب التجاره است. که در تجارت نباید غش باشد. ولی به دلیل اینکه مطلقش هم محل بحث است که آیا حرام است؟ یا نه؟ اینجوری بحث کرده اند در اینجا، ولی غالب آن موارد دیگر اینجور نیست که آداب معامله باشد. یعنی جزء کیفیات معامله باشد که بگوییم این کیفیت مستحب است، مکروه است، یا واجب است، یا حرام است. یعنی هر معامله ای برای اینکه بخواهد واقع بشود کیفیاتی دارد. این کیفیات

معامله تقسیم می شود به احکام خمس، که چگونه معامله کنیم. چگونه معامله کردن این ویژگی و کیفیت همراه معامله و در معامله این یک نوعش حرام است، مثل غش، ممکن است چیزهایی مکروه باشد در معامله مثلاً مکروهاتی وجود دارد از نظر زمان و مکان نوع چیزی که به آن معامله تعلق می گیرد. اینها کیفیات معامله است. یا واجب باشد، یا مکروه، یا حرام باشد مثل غش در معامله، یا اینکه مباح باشد و اینکه معامله اینجا واقع بشود یا آنها در مکانها هیچ فرقی نمی کند. خیلی از مکانها انواعی دارد. بعضی از آن اقسامی که اینجا ذکر شده مربوط به آداب تجارت می شود. و ما پیشنهادمان این است که آداب تجارت معنای عام است، یعنی آداب مستحب و مکروه و واجبه و محرمه که در کلمات فقها هم اواخر آمده آن کمی جامع تر بشود. این را در جای خودش خواهیم گفت. بعضی از اقسام اینجا آمده است. و لذا بحث آداب در اینجا علی الاصول نباید بیاید. و علی الاصول هم نیامده یعنی شمارش اینها را شما ببینید، کار به آداب ندارند. بنابراین بحث تکسب به محرمات غیر از آداب و کیفیات معامله است که بعد ها جدا آمده است. البته ما درباره خود آن هم در آینده بحث می کنیم که باید جامع تر باشد. و اینجا اگر یکی دو موردش به آن نزدیک است از حیث دیگری است که اینجا آمده است. از حیث این است که مثلاً غش خودش یک امر کلی است که ادعا شده است حرام است. و ممکن است یک وقتی کسی اجیر بشود برای اینکه غش معامله کند. اجیر او شده که در مغازه کار کند. و شیر را با خلیط ماء هر روز بفروشد. از این باب اینها در اینجا مطرح شده است. و لذا حیث بحث غش یا چیزهای دیگری که اینجا ممکن است کیفیت معامله به حساب بیاید. این از حیث آداب تجارت و کیفیت تجارت اینجا مطرح نشده است. این از حیث اینکه ممکن است، متعلق اجاره و جعاله قرار بگیرد. بحث شده است. این هم یک نکته که این بحث را از آداب تجارت باید جدا کرد. آداب مستحب و مکروه و واجب و محرم، و اینجا اگر موارد مشترکی هم هست در اینجا از حیث اینکه معامله به او تعلق می گیرد بحث می شود. نه از حیث اینکه ویژگی معامله است. این نکته دیگری است که اینجا مطرح می شود. آنچه که در اینجا مطرح شده است از حیث این است که با قطع نظر از معامله کاری خودش حرام است. کسی اجیر می شود که این کار حرام را انجام بدهد. نه اینکه خود شخص معامله را انجام می دهد. و می گوید در این معامله ربا نباشد، غش نباشد. اینها ویژگیهای معامله است ولو اینکه کسی اجیر بر امر حرامی نشده است. حرمت در معامله غیر از تکسب به امر محرم است. حیث آن متفاوت است. در آنجایی که کسی خودش غش در معامله می کند ولی اجیر نشده است برای اینکه غش در معامله بکند. این کسب محرم است، معامله اش محرم است به خاطر کیفیت محرمه، ولی تکسب به یک فعل محرم نیست. اینجا بحث این است که کاری شرعاً حرام است، کار به معامله هم ندارد. یعنی غیر از معامله اش هم حرام است. حالا آمده اینجا اجاره به آن تعلق گرفته است این محل بحث است، آنوقت حیث بحث اینجا با آن آداب جدا شده است و الا همه آنها را باید اینجا بیاوریم. نه التکسب المحرم، التکسب بالفعل المحرم، این موضوع است. و لذا این از بحث آداب جدا می شود.

## فرق فقه و اخلاق:

بعضی از این اموری که در اینجا ذکر شده است از مسائلی است که در علم اخلاق مطرح شده است. و اگر ما علم اخلاق را در واقع بگوییم که بحث می کند از حسن و قبح اشیاء نه استحقاق عقاب و ثواب بلکه همان مدح و ذم عقلایی و امثال اینها، و حسن و قبح را اگر از این جدا بدانیم و به هر حال با یک مرزبندی بگوییم اخلاق از آنچه که در فقه جدا است در حیث محمول، در فقه محمول عقاب و ثواب و احکام خمس است. و یا احکام وضعی، و در اخلاق حسن و قبح عقلی است. که این حسن و قبح عقلی گاهی خود عقل به تنهایی درک می کند. گاهی شرع هم به کمک آن می آید.

## موضوع علم اخلاق:

در موضوع علم اخلاق سه نظریه است.

### نظریه اول:

این است که موضوع علم اخلاق فقط صفات و کیفیات نفسانیه است. صفات به عنوان یکی از کیفیات نفسانیه، کیف خودش به چند قسم تقسیم می شود. و یکی هم کیفیات نفسانیه است. و کیفیات نفسانیه هم یک بخشی از آن مثل علم و امثال اینها است. یک بخشی از کیفیات نفسانیه هم اوصاف و احوال روحی است. نه شناخت و کشف و معرفت و اینها، احوال روحی، این حالات روحی هم اگر در حد گذرا باشد. گاهی به آن حال گفته می شود. و اگر رسوخ پیدا کند به آن ملکه می گویند. موضوع علم اخلاق یک نظر این است که همان اوصاف نفسانی که گاهی در شکل حال است آنجایی که رسوخ ندارد، ریشه دار نیست. گاهی هم به صورت ملکه در آمده است. خود اینها هم تقسیم می شود به فضیلت و رذیلت، که فضیلت در واقع کیف نفسانی که استحقاق مدح دارد. و حسن و موصوف به حسن می شود. و یک قسمت هم رذیلت است که موصوف به قبح می شود و تقبیح می شود.

### نظریه دوم:

که ظاهر جمعی از قدما همینطور است که علم اخلاق از فضائل و رذائل بحث می کند. و کیفیت اکتساب و اجتنابش، یک نظر که در غربیها در دوره های متأخر رواج بیشتری داشته است. یا حداقل عده ای ظاهر کلماتشان و اینها هست. این است که کار به احوال روحی و نفسانی ندارند. بیشتر هم به خاطر آن نزع و اتجاع غربیها است که در یک برهه هایی که کمتر به آن احوال نفسانی توجه می کردند. بیشتر رفتار و حالت های رفتار گرایی مطرح بوده است. در این نگاه رفتارگرایی بیشتر رفتارها را موضوع علم اخلاق می دانند. می گویند رفتارهای نیکو و رفتارهای نا پسند. و اعمال از حیث اتصافشان به حسن و قبح موضوع علم اخلاق می شود. دیدگاه اول می گوید احوال

انسان از حیث اتصاف به حسن و قبح موضوع اخلاق است. دیدگاه دوم می گوید اعمال از حیث اتصاف به حسن و قبح موضوع اخلاق است. که طبعاً چه آن افعال چه احوال، باید اختیاری باشد تا موضوع اخلاق و حسن و قبح شود. مثل اینکه در فقه اختیاریت جزء موضوع است. اینجا هم هست. آن دیدگاه می گوید موضوع فقط احوال است این دیدگاه می گوید فقط افعال است. حیث در هر دو هم حیث اتصاف به حسن و قبح است.

### نظریه سوم:

که دیدگاه جامعی است، می گوید موضوع لازم نیست واحد باشد. موضوع احوال و افعال هستند از حیث اتصاف به حسن و قبح که دلائل هر یک از این سه وجه در جای خودش.

### نظر استاد:

ما رو مبنای سوم عمل می کنیم. یعنی می گوییم اخلاق هم به احوال و اوصاف نفسانی می پردازد. من حیث اتصافها بالحسن و القبح، هم به افعال می پردازد. از حیث اتصافش به حسن و قبح.

### بخشهای علم اخلاق:

علم اخلاق سه بخش دارد، اگر ما موضوع را جامع بگیریم اینطور می شود.

۱. یکی اینکه چه احوال و افعال نیکوئی ناپسند است. این بحث محوری اولیه است.

۲. دوم اینکه چگونه من خودم را متصف کنم به این اوصاف و احوال، که این خودسازی است.

۳. سوم اینکه چگونه دیگران را، خانواده و جامعه را متصف به این اوصاف کنم که این می شود تعلیم و تربیت، و مناسب است که این را از اخلاق جدا کرد. البته اتصالش خیلی زیاد است. هناك وظیقتان، وظیفه بالنسب الی شخصه

و وظیفه بالنسب الی الاخرین، الاول یسمی بالتهذیب، التزکیه، و ثانیه یسمی بالتربیه، این متفاوت است.

این هم بحثی است که علی القائده به خاطر گسترش دانشها و پیچیدگیهایی که وجود دارد و به دلائل دیگری که وجود دارد، مناسب است.

### معنای تربیت:

تربیت دو معنا دارد. گاهی معنای عام دارد که خودسازی و دگر سازی را می گیرد. گاهی بالمعنی الخاص است که به معنای دگر سازی است نه خودسازی است.

## آیا اخلاق در فقه می آید؟

سؤالی که وجود دارد این است که آیا اینها در حوزه فقه می آیند؟ یا نمی آیند؟ در مرزبندی اذهان ما اینطور است، می گوئیم که یک اخلاق داریم، یک فقه داریم، اینها از هم جدا است. آیا این جدایی، جدایی کامل است؟ یا نسبی است؟

اینجا دیدگاهی وجود دارد که فکر نمی کنم هر فقهی که دقت کند در این قضایا با این مخالفتی داشته باشد. و آن دیدگاه این است که اوصاف و کیفیات نفسانیه مثل حسادت شجاعت و امثال اینها، بما هی هی، موضوع علم اخلاق است. و بما هی هی در فقه نمی آیند. چون اوصاف ویژگیهایی است که درون افراد است، این ویژگیها نمی تواند در فقه بیاید. مگر از حیث اینکه چگونه اکتساب و اجتناب بشود. اوصاف نفسانی از حیث اینکه می تواند به دست بیاید. یا از دست برود. یا آن را بزدايد. از حیث اینکه با یک عمل روانی و فعل جوانحی اینها قابل اکتساب و اجتناب است می تواند در فقه مطرح شود. برای اینکه گفتیم که هیچ وجهی وجود ندارد که فقه را تخفیف بزنیم به اعمال جوارحی و ظاهری بلکه هر فعل اختیاری بشر چه جوارحی چه جوانحی می تواند در چهار چوب و محدوده فقه قرار بگیرد. آنوقت این اوصاف نفسانی مستقیم نمی شود بحث فقهی در مورد آن کنیم. ولی از حیث اینکه می تواند این را به دست بیاورد. یا این را از دست بدهد. یا اکتساب بکند یا بزدايد. اجتناب بکند. اکتساب فضیلت الاجتناب عن الرذيله، اینها هما فعلا ن اختیاریان جوانحیان و داخلان فی نکات البحث الفقهي، بحث فقهی می تواند به این تعلق بگیرد. و لذا ما در بخش اول اخلاق که اوصاف و رذایل و فضائل باشد می گوئیم با این قید در فعل می آید. این می تواند بحث فقهی بشود.

دوم افعال موصوفه به حسن و قبح هم که افعال خارجی است و جوانحی نیست. آنها هم که به نظر می آید اخلاق می تواند از حیث حسن و قبح و اینها بحث کند. ولی همه این افعالی که در اخلاق مطرح است. از حیث اینکه فعل اختیاری است. فقه می تواند در مورد آن به داوری بنشیند، بگوید این حرام است، واجب است، مستحب و مکروه است. و لذا آنها هم می توانند در محدوده فقه بیایند. منتهی از یک زاویه دیگر فقه مورد بحث قرار بگیرد. و این مرزبندی که ما بگوئیم که فقه اختصاص دارد به آن افعالی که عقل حسن و قبحش را خیلی نمی فهمد، یا اختصاص دارد به آنهایی که حکم الزامی دارد. اما آنهایی که حکم ترجیحی و اینها دارد مال اخلاق است. این مرزبندی، مرزبندی منطقی نیست. هیچ کدام از این دو مرزبندی، مرزبندی درستی نیست. فقه همه افعال اختیاری را چه جوانحی، چه جوارحی در بر می گیرد. منتهی از حیث احکام خمس.

## جمع بندی:

حاصل عرض ما تا اینجا این است که الفقه یبحث عن کل فعل اختیاری للمكلف من حیث احکام الخمسه من حیث استحقاق عقاب و الثواب، این فقه است. و این موضوع فقه که افعال اختیاری باشد، تنقسم الی قسمین

الافعال جوارحیه و الافعال الجوانحیه، افعال جوانحی هم خود فضائل و رذائل نیستند. بلکه اجتناب و اکتساب به فضائل و رذائل هستند. و لذا افعال جوانحی یک بخشی از آن همان اکتساب و اجتناب از فضائل و رذائل است که با اخلاق اتصال پیدا می کند. و یک بخشش هم ممکن است ما افعال جوانحی دیگری هم داشته باشیم که کاری به اخلاق نداشته باشد. آن قسم دوم که افعال جوارحی باشد آن افعال جوارحی هم از حیث استحقاق عقاب و ثواب به استناد عقل و کتاب و سنت بحث می کند. منتهی بعضی از آنها را عقل هم حسن و قبحش را مستقل می فهمد. خود آن حکم عقلی مستقل به حسن و قبح، خود آن پایه ای می شود که ما با قاعده ملازمه حکم شرعی را استخراج کنیم. یعنی اخلاق می شود جزء حسن و قبح مستقل اخلاقی اگر در جایی باشد. آن می شود جزء مبادی حکم شرعی، ولی خیلی از افعال جوانحی هم داریم که آنجا حسن و قبح عقلی مستقلی وجود ندارد. منابع شرعی می گوید این حرام است، آن باطل است. و عقل چیزی نمی فهمد. و لذا افعال جوارحی هم دو قسم می شود. آنوقت حاصل این بحث هم این می شود که یجب تولید و انتاج باب جدیدی در فقه به عنوان فقه الاخلاق، که فقه الاخلاق به دو بخش تقسیم می شود. یکی حکم شرعی اکتساب و اجتناب فضائل و رذائل را مشخص می کند. این یک فصلش است. یک فصلش هم حکم شرعی افعالی که در اخلاق متصف به حسن و قبح شده اند. از آنها بحث می کند. البته این قسم دومش ممکن است یک قسمتش در ابواب مختلف فقهی بحث شده باشد. و ممکن است در آنها بحث نشده باشد. و باید در فقه الاخلاق بحث شود. پس فقه الاخلاق یبحث عن اکتساب الفضائل و الرذائل من حیث الحكم الشرعی و عن الافعال موصوف بالحسن و القبح العقلی من حیث الحكم الشرعی.